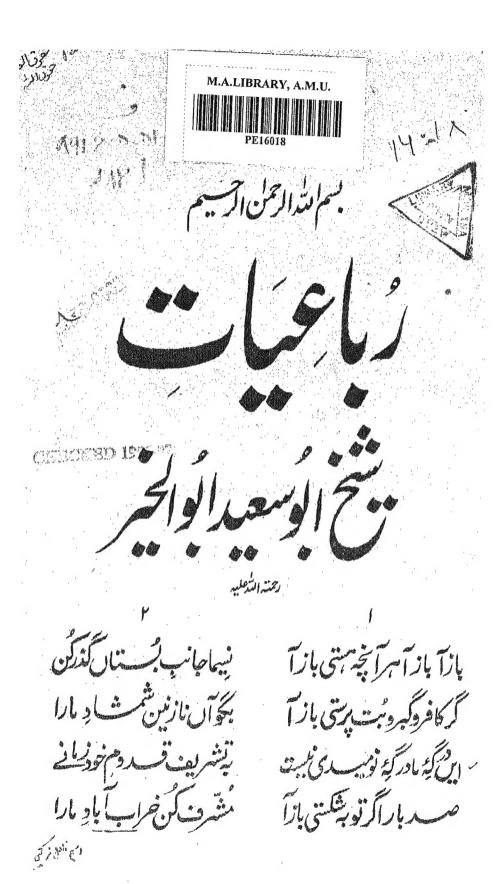
PERSIAN SECTION العرنباندرون لواري روازه لايو المعيام

يمت الموتم القصال - دفتراول ازمولانا وجامة حسن حيد ايب دان رامبري عدم وما مرفا آفي رديدان بيمورة عان عالى تاريخ جها تحشانا درئ موارتها ينتظ ضاعاً ارُ ووْرُسُر مِيمُهُما مات محميدي شموا اتحان عَالَ ارشادان بلاي ي الفهائسة ترحما وحفرت شادان بكرامي موار الشوال شوالها يشافع في مشوار التحافية فأصل

فريا وامست الذؤاكوافيال راعات اوسعب الوالحي مشموله استان نشی فاضل ایم است مرم انشیر ظهوری نظهوری کی نظریدت مشوری أتخاص من المحرن كي مرور فاحظه فراوي مر يهلى نوجلدون كا انتخب ب عدر المخور البه الرزنظامي شموله تعانبتي ضواليم أشخا في تصديدهم وساله فزن ك وسرى حضرت نظامي نوى كشهر شنوى كاغذ فبدوام نوجلدون كانتفاب . . . عدر كالدين كاكوروي . . . ٢٠ المخات وجهده عمرمناس شيخ عبالمادي وكالماند .. . من الله



وافرياداز عشق وافريإدا كارم بيكيط رفد وكارانت وربذمن وعشق مرصه بادابادا

بكب ولبرما بدا وصدولبرما شرو المسريان والراندريرا باولىسىم باشرىت باولىر با

من دونش في عاكرهم وبادآسنا تابيشودال دويتم بادامينا عنية ديده بنواه تراجشي رسيد درديدة برنواه أو بادأ سنا

خب داوندا بكردا في بلارا أرس أفت تكداري تومالا بخق أن دوكيسوت محمد گردادمن شكسته دادادادا زاو*ن گر*دا*ن زبر*د شان مارا

بارب مخت وعاف وزرا اس اے دلیرقامیاش بے دلبرا يارب حسين وثن أل عبا ازلطف برأرحاتهم وردورا ويرتنف الأسلى

> منصور ملح آل نسكب دريا كن بنبتن والدُجان كروجُدا روز کراناای بزبان می آورد منصوركيا بودخدا بودخدا!

10

مهانِ نوخوهمسم آمدن جانانا ی نوانی کن زهاسدان بنهانا خالی گن ایس خارز زبس مهانا با ماکس را بنجارهٔ در منشانا

تام بن الشخصة مر ناكس را وزخيت نو دخاك شوم بخس را كام برنا بورني آيد راست، اے کردہ غمت غارت ہوش کی ا در دِنوشدہ نا نہ فروش کی ا رندی کم قدرساں از و محرومند عشق تومراً و گفت بگوش کی ما

تادردرسبر شبع نونخوار تورا خواجم کشد جان من آزار تورا بارب کرزشم زخم دورال جرزن در دے نرب درگس بجار تورا

1100

آل رشتر فرق باروانسته مرا آرایش جان ناتوانسته مرا ارتیکش جان شیراند تران بیروندی بارشته بازشته بازد. دنیاجم راقیصر و خاقاں را تبهیج ملک راوصفارضواں را دوزرخ بدرابسشت مزیکاں جاناں ماراوجانِ ماجاناں را سرگه که بینی دوسه سرگردان را عیب رهمردان تنوال کردان تقلید دوسهٔ مقلد بیمتنی برنام کندر وجوال مردال را

برتافت عناق بوری زمانی است مند جمچور کا جافقه شیم از سوتاب دیگر چوعنال نیجیم از محکم لوسر گردولت با بوس توبانم چور کاب

كريكردم برانش بحركها ب كريكردان محرفي بحجو حيا ب القصر بوخار وتس مرين فيعراب كريم برانشي كري بزمراب وصل نو کمجا ومن مہجور گحب دُردا مذمحب احوصلهٔ مورکجب مرحب زرسوفنن ندارم باسے بہروانہ کمجا دانش طور محب

۱۹ ازچخ وفاک کروشی بیان طلب وز دورز ما منعد ل لطان طلب رفنه بنج که درجها ن خوابی بود آزار دل بنج سلمان مطلب

کارم به ناله وخروشست اشب نی میر پرید بهت نه بوست اشب دوشم نوش بود ساعت بنداری سرفارهٔ نوش فی دوشست اشب

آن را كرفضا نبياع شاق نوشت آزاد زسج لرت فارع زكنشت د بوانه عشق راجه بجران جمها از خوش كذشته راجه دوزخ حريبشت

and Sold of the so

دوراز توفضائی دیمربرین سنگ بهت دام دنگی که زیرصدین سنگسیات عمربیت کرمدنش مال عارست جانیست کر بردنش حال انگست

ای لی مرفون می کلیدای بیت وی مان بدر اید میدونی ای بیت ایده می درست شرت بادا نادیده بحال وسند بنیانی بیب اندبشهٔ باغ دراغ دخرگامت اندبشهٔ باغ دراغ دخرگامت ماسوختگان عالم تجسسر بدیم ماراغم لا آلهٔ إلاً التداست

بشكل تبال هزن عشاق ق است البكاء بيال در مهد آفاق ق است چيز که بودزر دي خانسيد جها واد شدكه هال زوم اطلاق ق است

m h

روزم مغم جهان فرسوده گذشت شرور بهو بع ده نابوده گذشت عرب کازود مهاندارد القصر به کازود مهاندارد گفتار نیخودارم وکردارم نیبت ازگفت بیخورد بیخاعام نیبت درمشوار بودکردن وگفتن آسال آسان بسیار بینج دشوارم نیبت

گویندول آئیندٔ آئین عجب ایرت در درخ شاهران خود بیره مجرابرت در آئین دوئیشا بدان نیست عجب خودشا بدونود آئیندای عجب ست

puls!

ورور فرار مع با بدو نبست آسانش با زار مع با بدو نبست سرما بروز کار شه با بدونست بعنی اروسال بار شرباید ومرث آن را كد فناشيوه و فقرابين بهت منكشف بقيش معرفت وين سن رفت وزميان بهين خدا ما ندخدا الفقراذ الم مهوا للداين است العقراد الم مهوا للداين است

دنیابشل چوکورهٔ زربین است گاب دراو تلخ فیکی شیریان ت توغره مشوکه عمر من چندیان مت کیبل سپهای ام زیرزین ات

یارب آوزه از راد لیلی افرست نمرودال ایشهٔ چوبیلی افرست فرعونیگال مهم زبر دست شدند موسائی وعما و رو د شلی افرست گریم زغم توزار دگوئی زری است مست چول مق بود کود بده درخوش ق است توپنداری کرجمله دلها دل تواست مدرصنهامیان دلها فرق است

MA

کردم توبیک تیاش روز نخست چوب کستم بنوبام خواندی چیت القصته زمام نوبهام در کفن نست بکدم بذشکستداش گذاری در ت

WE

"ا در نرسد دعده مرکارکه بهست سود مد د بدیاری مریارکه بست تا رحمت سرما وزستان مکشد پرگل نشود دامن مرخارکه بهت الله عن توریخی اوردیسات مسکی فی ارتجوین از درد کرفت مسکی فی اروزگار در دے دارج این درد که دریائے توخود لااندا

MA

زائ فنوردم کروج بهاید اومت زان ست شرم کرعقان بوانداو دود رم با مدوآتش بامن زد زان شمع کرآفتاب پردانداوست سرسال سان خودامان توال یا سرسال سان خودامان توالی ویر شربت بشوق التکال کیا در مربت بشوق التکال کیا در مربع باشتا قال ست

رس ريغربيرېنې نان فت يک هجرء يعبد پينرارجان توان يا

بیشم برانگ شت دسم برگرانیت درشق ندید جسم سمے باید زیست ازمن اثریا نماندای گرزیوسیت چون نامهمشوی شدم عاشتی کمیت

(N/ph

عشق أوبلات عاني ولشي تن ا بيكا مذي شود كمرخو بشي من است تفقم سفر كينم زغم بكريزم منه زل منه ل غم تو در ميشي من است بادرگفتم کیا خوال عیب دل بده بُراب کر دوسیارگیت گفتا کر چگونه باشلاحال کسے گورابمرا د دیگرے باید زلیت

غم عاشق سینهٔ بلا پر در ماست خون دردل آرزوزشیم ترماست بال غیراگر حربی یابی پیش آئی کالماس سجائے بادہ در اغراست

عشق مدور دفتندرها میخت عقلم شدوصبر رفت و موسم بگرخت زیره افد سنخ دوست دهم بگرفت چون بده کوم رجدانت در یا می بخت زنار برست زلف عنبر بُوبت محاب نشین گوشهٔ اگر دیت بارب نوجه کوئه که ماشدشه رو معلی در کافر دسلمان شویت معلی در کافر دسلمان شویت

اے قصد نورشد برشال وبت محراب جهانیال غم ابر وبت سرما بیش سنگ ستان مهنت سررشته دلهائے بریشان موبت

وم درکشورشق جائے اسایش نمیت انجابهد کابش است فزالیش نیت بے در دوالم نورقع در مان نه بے جرم وکند مربخشالش نمیت DF

0

اے قبار برکہ قبل مدرویت رفتے ہم مقبلالت عالم سویت مروز کے کر تو برداندروے فردابکدم روبین دروبیت

گرسنج صددانه شاری باست ورجام مازکف گذاری باست گفتی چرنم چرخفارم بردوست سب دردمیا برانجاری باست

در شبکردلم زابجران ی سوفت انگم چدویده گریال می سوفت می سونتم آنچنال کوفیرز دل تو برین لی کافر دسلمان می سوفت گرمرُده اوم برآنده سالما بیبت چبرپندازی گرگوم از شق تعبیت گردست بخاک ن نهی کانیجا کبیت آوازد هم کرمال مشوقم میبیت

ازما بهر محجز فیستی مطلوب است استای توابیش زمامنکوب است این وست پدیدکشته درصورت ما این وست پدیدکشته درصورت ما این مشاول این نسوب است

آلودهٔ دنیا جگر رئیش نزاست آسوهٔ نزاست مرکه در دنش است برخرکه بر دنشگه درنجیری بست چی برگری از بروبیش است چی برگری از بروبیش است عقرب بمزلف باروم چنگوست شیرس خنی که شهد در مشکراه ست باایس بهمکبروناز کاندر میگروست فران وروزگارفراس براوست فران وروزگارفراس براوست

بنرسخی وسن نمی بارهم گفت درست گرانبهانمی یارهم سفت ترسم کینخواب در بیجو نمم میحص ننبهاست کربنی منابی یارمخف

 سیابی شد: داوز دیگاری وشت ایج وست بها دیگذراز بهرمیرگذ گربهای فاداری کینک دافعبان دربیل جفا داری اینک مشرکهشت

وه افران چوخدنگت رک اس مجشودت منها میل مینانگذشتوند آوازت میانگذشتوند آوازت می سوز چنانگد مرنیا بد دُودت

وز حرفی کا درخین سی است کردا در درده کشی سی است سرگیش صدی ماهدشیمن برآب سرگیش صدی ماهدشیمن برآب سرگیش اشار وزار در کسی است 414

آن شب کورایوس آن می رنگست بالائے شیم کوند و پینا تنگست وان شب کررا برین سکیس طیکست شب کوروخردس کا شروین کست

94

ای اغم عشق البیائی می تست سربرخطاوید کسزائی من تست توچاشنی در د ندانی ورید کرم غم دورت خونبهائی می تست

71

برمن در و ل بهتر بهار دووت ول بفاق خسته بهار دووست من بعدمن و شکستگی وردوست چون وست فی شکستار دود 4 1

گفتی دفلان پادما خامرشست از بادهٔ عشق دیگری میرشنست شرمت بادام نوزخاک در تو ازگرمٔی خون لهن در جوشست

40

اندر بېزىشت خادران گرخارىيت سخشە بخوب شق افكارىيت سېرجاكه بېرى رخى د كلرضا رىيت مارام مدر خوارم شكل كارىيت

46

نائ يم اے دوست نودكائ ست دس وفتكيهائين از خائ ست گنداركد درست لورسواكر دم رسوائي من باعث بدنامي تست ماکشته عشقیم وجهان سلخ است مابیخور وجوابیم جهان طبخ است مارانبود موائے فردوس زائکه مارانبود موائے فردوس زائکه آن جبرواتشیس و دورخ مات

44

ارگفرسررلف ایمان سرنجت ورگوش لبش شخر شهروان سرخیت چون کب خرامند و بصدعنانی میرفدن شورسرتا قدش جان سرخیت

4 N

عاشق تواند فسی بغم رئیت بعیار و دیا راگر بو دخو دغم نمیت نوش آنکه بیک رشمه جان کردنشا بجان و سال راندانست کرمیت عشقم که بهررهم غمی بیونداست دردهم که دهم بدر دحاجتمنداست صبرم که بکام دینجهٔ شیرم بهت

41

شكرم كرمام خرم وخورت دات

د ال ست گریم از برائے غمر ست با انکھریم من سرائے غم تست بطفی سن کر سیکن فیمت باد این در ندول نگاب من چیائے غم ست

2 m

رامبیت رکوبه ما بنقصد پیوست از جانب بینجاندره دیگر مهت امّاره مینجی اند ز آبا دانی رابه بیت که کامیر و دست بدت بارآمدوگفت فهشد میداردلت دائم بامید بسته میداردلت مارابشکتگان نظر یا با شد ماراجوای شکشه میداردلت

4 4

راه آوبهروش که پریندنوشت کوئے آوبهرجت که جویندنوشت رفت آوبهردیده کربیندر نکوست دکر آوبهرصفت کرجوین دخوست

ای در سای دستای سنای سنای دو بورنوازان م کردوئه تو کوست مردم کربند بیشت خوابی یا دوت ای بخران بیشت با دوست نوست آئی کارجامی آرزد کے تو نرفت ازدل پوس میں میں کئے تو نرفت از کئے کے تو ہرکارفت کی اگذاشت کس بادل خوشینن کئے کے تو نرفت

66

مادل رغمت شكستدواريم لي دون ازغيروديده بستدواريم لي دون گفتي كربدل شكستدگان نزديم مانيزدل شكستدگان دوست

69

عبشق آمد وخاکی نتم برسر ریخت زان برق الانجر نم خگر رسنجت نو در دار دیش تنم سوخت چیان کردیده مجائے اشک خاکستر ریخت VA.

عصبان حلایق ارجه حراصحرا در پیش عنایت فی بات کرگیات مهر حند گذاه ماست کشتی کشتی غم نمیت که رحمت آو در با در با

AN

ازگاط بقی نهاده کدر و می منست وزمشاخ می کثیده کدی منست صدف بها د داده کبیر بی مینست مانش بجمال ده کدین می منست

AH

ازبارلندشدش کردند بارسای شود از کراندی وست گردر کلم ایج تراشاید نیست M

پرسیدزمن کسی کیجانان کو کبیت گفتم که فلان کسمت قصور و جیست بنشست بهائه این بازین بنشست جند کسی جیبان کربیت کرد دست جند کسی جیبان کربیت

پول صل عمر آوفر به می است زودادگن گریت بهرم شمی است مغرورشو بخود که اصل من و تو گردی شمرار می شبی و نمی است

NA

دائم نواعشرت فراتنی است سور شدند نیم فردی کاشتی است این استنبه ایم بکداشتی است این این ایم با به بکداشتی است , **Λ** Λ

شیر برد به بی کازلبش اسی گرفت کفرش سرزلف بریشال می خوت گرشنج بکفررلف اوره می مرد خاک ره بت بریساریان می مرد

9.

درعالم اگرفاک گرماه و خوراست ازبادهٔ مهتی توسیار خوراست فارغ زجهانی وجهان غیر نونمست بیرن مکانی و مکال زویراست

41

درداردری وزوگدازه کست هماه دریل و درازم کس سبت در قعرد لم جوام رازم کس نست امّا چه کنم هرم رازم کس نست ایزدکرجهان قبضهٔ قدرت اومت داداست ترادوچیز کال دونکو هم میرت کرد دست دی همیس هم صورت نکرد سر شرادارد دو

19

آنش سوزنده کوشفش گفیست در پیکرگفرودین چوسوزنده تبست ایماف کر وکیش مجبت کو است پینم عبشق نه مجمم دعرب است

91

نردبیت جهال کر رونش مین ا نرادهٔ کا وزنقش کم ساختن است دُنیا بنتال عبتین نر دبیت دُنیا بنتال عبتین نر دبیت بر دانشتنش بهائے اندائن ا اش بیت انطرب بناگوش من سیایت مار درشت انطرب بناگوش من سیایت باکرم افتاده ببائے دراری کیفت بار کمشت سرنا بائم فدائے سرنا با بیت

194

دنیا بجئید و فاندارد کے وست مرکنظ مزارمغر سرگنت اوست می کودائے دہمنش می دارد کر دشن حق نئی جیاداری دست

91

از کارکسفراری با بدیست وین بارکددرکناری با بدیست انجرے کریج کاری تا بدیست وصلے کریج کاری تا بدیست وصلے کرچوجاں بجاری با بدیست بان نوندندی برواد فاردرشت کوباگل زم پرورد فاردرشت بان انشوی غره بدر بائے کرم کورکب اعرفش دیسیار مکشت

90

ك نالق خلق رسنها أى بفرست ف داز ق درق دركشا أى بفرت كارمن بيجاره كره دركره است رجي بجن وكره كشا أى بفرست

94

گردول کمرے زعرفر سوده است در بااترے زاشک کوده است دوزخ شرائے بیدوده است فردوس می زدقت کسوده است 100

آن دورکه آنش مجت فروحت عاشق روش شخشی مرشوق الموت ازجانب و مست سرز داس دوگدا تا درنگرفیت شمع پر دانه نسخت

100

از بادِصبادلم چوبوئے توگرفت بگذاشت مرادِبتجوئے توگرفت اکنوں زننش بیج نمی آید باد بوئے توگرفند بودجوئے توگرفت

(*(V

دل طفلک میزوبد و در مین و روی خود رانجست میزوبد و در مین و روی خود رانجست میکفت بهای با افسوس و در بنج ریگے به نیافتیم وغربال سکست از کردیت دری^{ق ب}م کرنهانی نیت بردانتن برم باسانی نیست

ایانش مزارد فعیلقیس کردم

إيكافرراسيلاني نبست

مى فتم وخون لى برابيم مى رئيخت دو زخ دورخ شررزابهم مى رئيخت من من مارشوق بر كلش كون

والمن الركنامي رنجت

1.

سرحبندادی مک بیرن خورت برگرنیود برشمن خود نیکوست دبوانددل میت کبرعادت اوست کوشمن عان خوش میدارد دروت

1.0

اندرعه وشت خادران تکی میت کش بان روزگارس تنگی میت بانطف و نوازش و صال تومرا دردادن صدم فرارجان تکی میت دردادن صدم فرارجان تکی میت

1.4

تیرے زکمان افراروئے توجست دل رزوے وسل راخیالی می ت خوش فوش ولم گذشت میکفت بنا ماہلائے چو تو تی نخوا بیم شست

1.9

پیددرگاداست گاددرکسارات ماهمی سرشی بدریا باراست بزورکوبست فی فرور طفاراست زو کردن بی کمان بنی شواراست

سرتاندوشت خاوران علی نمیت کربنون که دیده بران می نمیت دراییچ زمین دایچ فرسنگی نمیت کردوست غمت نشسته دستگی نمیت

1.1

مدر منگر گفش شفاکشت انت صحت گامیش ریخت در بسرمزت شب را بغلط در تنت افتاد کداز منت کرع ق شد میجیداز بدنت

110

س بارکید دوننادی بشکت میزنت ونش کونندوان دست میلفت کربدازی نجوا بم بینی بنداشت کربدازی انجواریست

كركارلونكوست بالديرلونسية والمزيدات م القصيرونيت تسليم ورضا پيشه كن شاد برزي چون نيك برجهان تقدر زست

مجنون توكوه راز صحرانشنا بنيت ديوار عشق أوسراز بانشياخت ميكس به توره يافت زخودكم گرديد آنكس كِتْراشْناخْتْ دِرانْناخْتْ

اے درنوعیانها ونهانها بهدیج

فرائے فیامت اوبری کے ماند از دات آدمطلقانشان توال د

غازى كيئة شهاوت اندزنك يو

فَاقُلُ كُنْهِ يَرِشْقُ فَالْ رَازُونِ مِ يَعْدَارِتِقِينِ بِأُوكُما نَهَا بِمِمْ اللَّهِ

ٱلْ شَدُّ وَثِينَ إِلَى شَدُوتِ مَنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ

(3)

110

ك بارتث الوارمه وتوريمه ليج

بالعل توسلسبيل كونثر بمهربتي

ڹۅڰٵؠ؞ڹڹڰۣؿڔ۫ۺڶۺ ؙ

دين كريمه أوفى وديكر بهم اسي

رخساره من از مگل کلش روح نازك بودآن قدركه سنام وسي نزديك بديده كرخيالش لرزد

ازسائه غارديده گردوهرص

دروصل زاندلشهٔ دوری فریاد

در تجرز درد ناصبوری فریا د

دل زنظرتوجب ودانی گردد غصب باالم تو شاد مانی گردد گریا دنید درخ برداز کوئے توخاک آنش بهمه آسب زندگانی گردد

افسوس رمجرومی میدارافسیس فریاد زدرد ناصبوری فریاد ۱۹۱۰ طالع سرعافیت فروشی دارد

ای گیدی گرازگیا پیدانند این صورت فیرازگیا بیدانند خورشدمرازشیم من بنال کرد این گذا برازگیا بیداشت

طالع سرعافیت فردسی دارد بهت مهوس بلاس پوشی دارد ابنجاکه بیک سوال بخشند وکون استنفنایم سسرخموشی دارد

زان نوبتری کس خیال توکند یا بمجوشی فکر حال توکسند

آن دخمن وست بود دبدی چرکرد تااینکا بنورا درسیدی کرچه کرد می گفت بهال کنم کرخوابرد ل نو

شايدكه أفرينش عودنا زو

دیدی کرچیکفت پینیدی کرچید

ایزدکرنماشا نے جال توکست

مردان فداز خاکدان دگرند مُرغان مُوازرآث بان گرند منگرنوازین شیم بدرشار کایشان فارغ زدوکون در مسکان دگرند

INM

اے باد بخاکم صطفایت سوگند باراں بعلی مرتضایت سوگند انتادہ بگریفاق بس کن بس کن دریا برشہ پرکر بلایت سوگند

144

اَدَلُنْ نُورِ سِانِنَالِیت مُمود تاآتش الطائے دگرگر دو فدود اکنوں کمنو دی ربودی ل ما ناچار ترادلب سرما باید بُود عاشق گرتواضع تناید چه کند شها که بجوئ تونیاید چه کند گردوسه د بدزلف ترارشجمشو دیوان که زنجیر شخوید چکت دیوان که زنجیر شخوید چکت

IMA

راکسین کرطاق چرخ اعلازده اند وین بارگرسینهر میبنا زده اند مادرعدم آبا دِازل نوش خفته بے مارسیم عشق توبرما زده اند

146

اقل آنگه دهم عشق ننگارهم بر بود بهسائیدمن زنالهٔ من نعنود اکنور کم شرجونالدردم بفردد آنش جوبهم گرفت کم گردد دود پیریم فی نظشتی جودساز آید منگام نشاط وطرف ناز آید از زلف رسائے او کمندے قلیم برگردن عمر فست نا باز آید

1100

من صرفه برم که برصفم اعداز د مشته خاشاک تطبه بر دربازد ماتیخ برمهندایم در دست فضا مندکشته مرآنکه خویش را برمازد

[W W

اندردل دیده سوز دفم می باید اندردل دیده سوز دفم می باید صدر قت برائے کارد نیاداری بات تت بفکر کور ہم می باید سرگردهم از با دِ تو غافل نشو د گرجان برو د مهر نواز دل نرو د افتاده زروئ تو در آمیندول عکسے که برمیج و جرزابل نشود

lab!

درباغ روم کوت توم یاد آید برگل نگرم موئے توام یاد آید درسائیسرواگر دے سنشینم سروفیدد لجوئے توم یاد آید

IMP

دلبردل ضندرانگان بیخوا بد بفرستم گردلش جبنان می خوابد واینگر منظاره دیده برره بنم تامزده کرآ در در کرجان بخوا بد مانیک نواشی افرخسسم نبرود آن کرنوزدت نویک مهبرود ان کرزفردت نویک مهبرود

INA

انواع عطاگره خدای نجنت به براهم عطیه مجدامی مجسنند درم را منحقیقت عالم را ساسم دنا یجه بقامی مجنند

114

سرحبدکہ جان رف آگاہ بود کے ورحم فدس نواش راہ بود دست مرابل شف ارباب شود ازدابن دراک نوکوتاہ بود حوران بنظار والكام من در رضوان رتعب كف د بركف زد سوخال سيدبرل خان طرف د المرال زيم جنا درمصحف زد

146

ملقان أول بالكوناكونى والمنت كليم جوالف راست كرجونونند در حضرت اجلال خيال مجنول كرناط وقهم آدى بيردنت

IMA F.

بارهم بمرنیش برسرنیش زند گویم کومزن شیبیزه رابیش زند چون دل من مقام دارد شرف وز هی ترسم ازانکه نیش برخویش زند

عاشق جيشوى تينج بسير فاير خواف زنبرے کورس ایمچوشکر بایدخور مرحیندتورابرمگرآیے نبود و دريادريا خون جكر بايدخورد

د اخته وسینهاک می بایدشد وزستئ خولش ماكمى بايد شد أب به كه بنوديك شوم اول كار چوں آخر کا رضاک می باید شد

بركوئ توسرك راسروكا رفت أرسيده ديروكسيرارفسند گرزلف تو درکعبه نشا ند دامن اسلم بدست بالنافس

سامی نقاش اگرزمو<u>ئے برکا</u>رکند نقش من تناكب وشواركند س تنگین ناز کی که دارد د منت ترسم أنفس كب أوا لأكاركت

وروسان سرص فاشاند باید از شیخ عشق ایس کردد ای در در منفی یار درصف بیشان خوابی کرمیس وجو دزرگردانی بابشال باش كيميا ايشان

أنراكي ديث عشق دردل كردد ازفاكطبال لمان المختفظ برخيز د وگردسرفال گردد

100

آوردمها گلے زگارارمیب یاروح فدس شہری فکندسفید یاکرد صناشق ورقے خورسٹید یانامنہ یاربیت که آور دنوبد

10 .

ك ره زصدز پش بيرون شود خود بينان رامعرفت فرونشود آن فقر كر مصطفه بران فخرا ورد آنجانرسي اجكرت خون نشود

IDY

درسلسائی ششق نوجان تواهم داد درسنق نونرک خانمان تواهم دا رشند که نورانه منم اسعمر عزیز اس دریقیس بدان کرجان تواهم دا زان الدک در بسترم دوشم بود غمهائے جہاں جا فرائوشم بود باراں ہمہ در دمن شنیدندہ ہے بارے کہ دراوکر دائر کوشم بود

100

دی قت سطع بوئے دلدار برد مار ابسرا پردهٔ استسرار برد این مزیر مرکب مردی ترامت بردار دو توسش بعالم یار برد

101

دل صافی کن کیق برل می نگرد دلهائی براکنده بیک بوخرد ایم کرکن صاف ل زبر فردا گوئی از بهرمردم عالم برندر

زعشق دل مراخر بدار أفت كامر كمنم كريروه ازكارافت الأوا سجاده برميز حينان افت كزبرناك بزارزنا دافست

> كعدل كني مترجهانت نوأنند وظركني سأع أأشنه انند جشم فردت بازكن نيك ببي تازين دوكدام بهركآنت نوائد

از در گذفش کوه و بامول ستند تركبب سى قدان وزون ستند در بوزه بمى كنن مردال رنظر المليم بابت برنجير جنول من بودهم مرد التي المحدول الشاء

رقتم کلیسائے زیب وہود : ترب وبيود جمساً كي روبتو يو برياد وصال توبه بتخابذ مثدم تسبيج بتان زمز مُدعشق تو بُور

أل رشنه كه برتعل لبت موه شود وزنوش إن تنكك كوده شود نوائم كهبري سينه يأكم دوزي شايد كزغم إئے تواسوده شود

آنها كزمبود خبريافت لند ازجاء كأنات سرتافتداند مردان بماز فرب نظر بافتداند

صوفی بهاع سرازال فشاند تاآتش خویشن می بنشاند عاقل داندکردایکهوارهٔ فیل ازبهرسکون طفل مصحبنها ند

بختائے برا کھر اوبارش بود جرخور دن اندوہ آو کارش بود درعشق بالنفیس نبات کے دے بم با تودیم بے اوقرارش بود

شب جیز که عاشقال شبانکنند گرد دروم درست بردازکنند مربها کردیس بوربشنب بربندند الا در دوست را کرشب بازکنند تامرد برتیخ حشق بینبرنشود اندرره مشق وعاشقی سرنشود بهم یا رطلب کنی و مهم سرخواهی است خواهی و سیسیسنرشود

الما من و منود گفتی کرشبایم ارمید بیگاه شود شاید که زبان حلق کوتاه مشود سید برخیفته کمچانهان اوانی کون کربین خوش نومرده آگاه شود

گرند کرمنسب کمانے نبرد اس بردہ تو پیش جمانے ندرد کوم کمانی شراب اگرمنسب دریا بدو طرہ بجائے ، مخرد درعشق نوگاه بت برتم گومیند گرزنددخراباتی دستم گومیند اینها بهمداز بهرشکستم گومین من شاد بانکه بهرهیهنم گومیند

آسان گُرُن غارقانتوان چید بی سرزنش خار دفیانتوان چید بشگفته گُل مراد برشاخ رمیسد تاسنزنی بزیر پانتوان چیپ

ور دوزهم ارزلف أودره أيد ازعال بشنيال النك آبد كريان له جوائي بشنم نوانت صحيات المشادر دلم تنك آبد از شبخ مشق خاک دم گل شد مشعب برخانت قداد حاک شد منشتر عشق بررگ وج رسید میم قطره خون میکیدنامش ک

نے دیدہ بودکہ جبتی کیفند نے کام درباں گفتگویش کخند ہردل کردرو بھتے وفائے نکند مردل کردرو بھتے وفائے نکند

ال دوركه نور برنس بالبسنند وین منطقة برمیان جزابتند در نیم عدم بسان اتش برشی عشقت بهزار برشند باما به تند بهوتم رزموانقان شویشنان بردند ای محکلهان مخت بریشان بردند گوریند مجالودن بدیشان دی دارشدگرین ندارم ایشان برزدند

16N

ازلطف اوسی بنده نومید نشد مقبول او جرمقبل مادیدنشد مهرت بکدام دره بدست مده کال دره بازیزارخور شیدنشد

164

مارانود نے کرخت ما طرب کم کردد خود برسرکوئے ما طرب کم کردد گرشادی عالمی بما روستے د بد بچول برمرکوئے مارسد غم کردد

در در اساب عل می بخشند در میکده لذبتازل می بخشند انجاکه بنادخار در زردانست سرایهٔ ایمان تبیل می مخسفند

161

عاشق به دم فكرغم دوست كند معنوق كشمر كنبكوست كند ماجرم وكندكنيم داولطف وكرم سركس چيزے كرااتي ورت كند

140

شادم بده کرآندویت گذرد خوشدل بحرین گرزددین گذرد نازم برویشی کربسویت گذرد پرسم کف باست کربخویت گذرد قدت قدین زبارمین فیم کرد چشمت شیم دهنیمها پر نم کرد خالت عالم چوروزین تیره نمود زلفت کارم چوکار نود در سم ک

ایم برق صفت بجیشن برق شود بهم برق صفت بجیشن برق شود گرسک بیش درون در با برود در پانشود بلیدسک عمق شود

اللب مركب المركب و و ن المن المركب و و المن المركب و و المن المركب و و المن المركب و و المن المركب و المركب و

ور منگ عم أودل مرف نكند بیش تونغان نالسوف مكند نالیم سب الذكر آگر ندستوی سوزیم باشت كه دود سن محند

ازدن وشوشق برك فردسه دارد اشك گانگون چهره سدد دارد برگردسس شود كرسوزرست رو قربان در در د كرورد دارد

ام ا اعسلم اگر مسل برابر گردد کام د وجهان نر آبیسترگردد منرورشونجود کربخواندی وسنف نران روزهندرکن که ورق برگردد MY

گرینهان کردیمب آگریپیداکرد منت دادم از وکس برجاکرد نشکت تلج سرمن خاک کعنب پلیمکسیت کوچنیم مرابعیب من بین آگرد میسیک بران ایر رک

گلزاره فانسارمن مصدوبیر اضلاص رر بگذارمن مصدوبیر در فکر توده ش سربزانو بودهم امروزگل زگزارمن مصدد مید

فرم دل انگدارستم آه نکرد کس راز درون خوش آگاه نکرد چون شمع زنورد اسرا با بگدا وزد امن شعله دست کو ناه نکرد زاول رؤش تومراسل نمود سنه بنداشت رسادبنزل والورود گاهدوسرفت راه را در بادید چول با درون دروش بر تود

110

کال زیکے بنرده وصد میند ناقص بهرجامعائب تودبیند ناقع بین بیشیم دول مکد کرند مرتب درا میندنیک نیک بد بد بیند

۱۸۵ رول برنترک دی برخاک چیرود بالفنس ملیدجائه باک چیرود زمراست کناه داویدز اکت است چون زمر بجال میدنر ماک چیرود گزشم چوسدېن دروتېم نوشنید فی امحال لم خول شدواز د مده کلید چشم توزنگو شود بمن چول کری سیم تاکورشود سرائل نتواند دید

دردار ای دوی بردارد علی می در در ایران ای

المان المان

تادلاله عشق تو در گوشم ث عقاق نرده بروش فراموشم شد تا یک رق از عشق تواز برکردم سی صدورق از علی فراموشم شد

من فارس المنت الم

ان قت کاری انجم وافلاک نبود ویل به برواد انش فتاک نبود اسلامگانی بن مدین ویناک این نواد ادیاک نبود یار بیجث گره نکارمن دار رجے که زخان عاجزم در بهرکا جزورگر توسکے بودم درگاہے محروم ازیں در مکنم اسسے عقار

191

در برم تواسے شوخ منم زارای در بنتن من میچ نداری تعقبیر رس باغیر سخن کمنی کداز در شک بسوز سوئم کمنی نظر کداز عصریمبیسید

خورسند چرفاک ندر این لور در پرنوال خیره شود دیده زلور واندم کمکند رزرده ارطور فالنا ظریجتله مرغ می قدمور فالنا ظریجتله مرغ می قدمور گفته چنم گفت برایش می اد گفته میگریم گفت جیدداری درد گفته کرد کم گفت جیدداری درد گفته نو گفت بیابش می ا

196

بارب به دو شمع دو دمان حیر بارب به دو شمع دو دمان حیر برحال من از عین عنابیت نبکر دارم نظرے آئی نبیعتم رنظر دارم نظرے آئی نبیعتم رنظر

یارب ندول بغیرخودها مکنار درد بازه من گردشت آیار (ز گفته گفته زمن نے آید نیج رحے رحے مرابیمن وا مکذار

مرور کار بحرا کم افست ریجنار در رست شهان و دستم کوم روار کیم کمفش جوسجی در فرقت بار لعنی کنی زنم نفس می سیمند رفتها

ناقوس نوازگرزمن دارد عار سجاده نشین آگرزمن کرده کا من نیز برغم میرددانداختد ام تنبیع درآنش آلشنس ندرزنا افضل تودسکیرن سنم گیر سیرآمده م زنویشنن دستم گیر تاجیت کنم نوید د تا گشکنم این بویدده توبیده تا گشکنم این بویدده توبیشکن دستم گیر

لدَّاتِ جِهال چیثیده باشی بِرغِمُر با یا دِخود آرسیده باشی به بِمُر مِهم آخر عمر رحانت با بد کرد خوابے باشد که دیده باشی به عُمر

برلقمه كه برخوان عوان مت مخور گرنفس فرراراحت جان ست مخور گرنفس نوراعسل شا بد بشل آن خون ل بیروزنان ست مخور آن خون ل بیروزنان ست مخور بدهم أنوغدايا درس فستسعر مزارنفرت شادى مزارفتح ذكفر فرمت سرتحد بحق عارف لي بدوسن وسن وبريخ وفسير

آگاه بزی اے دل دآگاه بمبر چون طالب منزلي تو درراه بگير عشق ستاب ان ند گانی در نه زنىيال لوئى خواە بزى اە بىير

دل شرودل فكارومز كافى زيز كرفت والال والمال المعالم المال المالية سري سرويا يود سكرى دارد من جائع نكرده كم كرددن سر زدبانك كربان ينشني برفيز

بايار موافق أسشناني وتنتر وزمدم بيوف اجدان وشر يول لطشيال مركزاتني الت والموالية المالية المالي فوشتر

تاجندوسي المنافي المنافيار تلك باشي طالب بوس دكنا گزانگه ننځ دوغ زن عاشق دار ورشق والسزارجول ومكذار

مجنون برشان أوام ومعم كبر س جهروسال في المحمد

در الرحاة الوسط كال بردرگة توبهی تنم عرض نیاز شب فت مريث بيال بد المعتدين المعتدين المالية كارمن بجارة سرنت تدبيا

ولجزرة شق تونيويد بركن جر محرت وروتو بخويد محرائي المعشق توشورشال كز "نامبركسه درآن نرويد مبركز

ليجاريجان عالم راكس مرج وروانام عالم رايس من محمد توبیکال را باری المسادلة المرادس المراس

من بودم ودوش أربت بندنوا ازمن ہمہ لا بہ تو دازاد ہمہ ناڑ شب را چگنده دیث ما بود دراز

بمديري ربنديذيري وسرروز تا پشناز مرک بمبری دوسر روز دنيازن بربيت جباشارتو باسره فرف الش محرى دوسروز

تابع ترابيهم ليمع واز نكارتم دروزه دارم تناز چوں باتو بوم مجازمن عرضاز يول بياد بي نارس عالحب

p p p

اے آئینز وان او دات ہمکس مرآت صفات توسفات ہمکس فرامن شرم ازبر نجات ہمکس برین بولیں سینات ہمکس

YYP

شابی طلبی بروگدائی بهد باش به کان زخودش و اشنائه بهد باش خوابی که ترابع تاج بر مسردارند دست به که رفالهائی جهرباش شاباز وعائے مردا گاہ بترس وزسوزدل آہ سحرگاہ بترسس برنشکرو برسباہ خودغرہ مشو ازآمدن سیل بنا گاہ بترس

PPI

دردن بریت در توپنهان کرمپرس تنگ مده چندان لمازجان کرمپرس بااین بمدهال در چنین سنگدلی جاکرده مجمرت نوحبندان کرمپرس

النّد لفریاد من بیکس رس الطف کرمت با رمن بیکس س مرکس بیجه دحفر نه می نا زد مرحض شیجه دحفر نه می نا زد درسب دان بارتررش باش مهرزیجی بخود مکش باسرکش باش گوخواه زیار آب خواریش باش توشا دبری درسایهٔ خوش باسش

YYA

سودائے قوم درجوں میزددوش درمائے دودیدہ مہم خوں میزددوش درنیم شی خیل خیال تورسید درنیم شاخیمہ مردل می ددوش

her.

٣ تش دورب توش دخری بن خود برزده ام مینالم از دهم فوش محد شرن من مین شنم و ترخوش ای می درج من دان خوش تا درزنی بهرحرداری تش مرکز نشوخقیت حال توخش ماراخوا بی خطی بسالم درکش کاندریک دوستی پرخوش

YYK

چوف ات توسنی بود اصاصین از نبیت افعال نجود باش خمش شهرین منط شنو کمن موئے نزش شهرین منط شنو کمن موئے نزش نبیت لِلْعُرْ شِنَ الْوَلاَ شَمَّ الْمُنْشُ

HHA

درخائد نؤونستد بودم داریش وزبارکنز فکنده بودم سرپیش آواز آمرکرغم خوراے درویش تو درخورخودنی مادر خورخولیش اے برسر حرب این آن ناز دہ خط پنداردوئی دیل بعد ہرت مخط در مب از کا بنات بے سہو فولط کے عین محمد واقع کا ات فقط کے عین محمد واقع کا کانت فقط

ماسود

برغود دلم نواخت یک مزرشتی زان مزمام زیائے تاسر پیشق خفاک بعهد بانسیائی بیرون ازعد دوی گذاری یک معشق ازعد دوی گذاری یک معشق

HAH

مارانده ست رسم وأنس بيشتن بشر معنت است بالس بجشن شهان تذري وجدي سمحسن انا بلند دي وجندي سمعشق بپریسته مرازخانی جست عرض حقاکه بهیں بودو بهیں است غرض کان سم لطیف را بخلو نگه ناز فارغ ببنم بهمیشه را سیب مرض

ppw

كشى بوقون برمواتف قا نع شرقص دمقاصدت رمقصدائع مركز نشود تا مكس كشف حجب الوارمقيقيت ازمطالع طالع

MMA

كى باشكى بابئ تى شدەشق تا بارگشته جمسال دې مطلق دل رسطواټ نورلۇمشككس چال درغلبات شون وشغرق PWA

نطقال به بردرگستانی قی پاک مهنند به قطره آبی مناک سفائے سحاب را بفرااز نطف تاآب زند برسراین مشته خاک

يَامَنْ بِكَ حَاجَتِى وَرُوْجِى بِبَيَ بِلَا عَنْ غَيْرِكَ اعْرَضْتُ واَقْبُلَتُ وَالْفِيكَ مَارِكُ عَلَىٰ صَالِحُ إِسْتَخْلِهِ وُلِيْرُ مَارِكُ عَلَىٰ صَالِحُ إِسْتَخْلِهِ وُلِيْرُ تَدْ جِنْدُكَ رَاجِيًا لَوْكُلْتُ عَلَيْكَ

FRF

دامان عنائے عشق پاک آمد باک زالودگی نیاز بامضتے خاک چوں جلوہ کرونظار کی خبانے وہرت چوں جلوہ کرونظار کی خبانے وہرت گروا و تو درمیاں نباشیم چہ باک

rma

من تعالى راك عند و مارا كنين في الكانت عند و و مارا من راك عند و كانت و در مارا راكه عن در كانت و در مارا

MMI

من کردی بازدرزلب نوباک بین کردی بازدرزلب نوباک این به بین کودند این بردیک

چو^{طائ}ناڭ عاشقان مصال بنموده وتوشق ورن أزير ده جمال چو<u> صورت ال شدش موسال</u> در تا مرت مراس مراس مورث موسال العجاروه سالبهكه درسفال أبجون مهجارده رسيدي بحجال بارب زيد عبنت أسيفال ورجارده سامكي باني صدسال اس کیداد كرياغم عشق ساز كارآبدول برم كسادروسوارا بدول مرول نبودكيا وطن سازومشق والمنتق ليا فرزي لا أمدول

تاشیر بهم شکار من بود بلینگ پیروز شدم بسر چیکردم آمهنگ تاخیشق ترابر در آوردم تنگ از بیشر برول کر دمرار و به لنگ

درباغ کیارهم که نالدلبسل درباغ کیارهم که نالدلبسل به توپیم جلوهٔ سرکه وسیل یا قد توست آسید میدارد مرو پاردست تسید میدارد مرو

برنعت كماز فتبل تطاست وكمال ناشرز نعوت وات ياك متعال مشكل خالي كوسه رفته كالحالي بسروصف كه درحساب سرا وبآل حمة داردفقير فالبات الي

شدائة ترازوح مقدس منزل سودائ تراعقس فجرد مجمل ستاح جمان عرفت بيني دِل وريحمت ورسياب

آزرده زم کردیکم آزادترم ب بارزم كرم وفادار ترم بامر دفادمینش کردم المان المنجة الموقواترم

ا فود وروصل توكسودا شكل . أول را بفراغ آ زمود ن شكل بُودا يُشكل ما توية لبروانشكل

مرجاكه وجودكره ومياست ايدل ميدان قيس أمحض خايرت أبدل برنبرزعدم بود عدم غير دجو د بس شرز نمقفا كيفرسابل

پرسید یکی شنول آل مهرکیسل لفتم كول نست ورامنزل كفتأكر ولت كجاست فقتم بياو

برسيد كراوك برث تفتوند دل

مشهود وفي چوکنج دفيا نوسم پيداونهال چشمع در فانوسم القصد درين جن چوبسيار محبول مح بالم و در تر تي معکوسم مح بالم و در تر تي معکوسم

نے باغ مذبستان جین می خواہم نے سرد مذکل یاسمن می خواہم خواہم زضائے خویش شنجے کہ درآں من باشم وال کسے کہن می خواہم

> ۲۹۰ د ایگ

دی شب کردی کے یا رسکر دیدم دانی کہ بنتے جہ کارسیب سکر دیدم فریان خوالاف عدد اس می کشتم کردیسر انتظا از سیسکر دیدم المعامله المحرور الم المحرور الم المحرور الم المحرور المحرور الم المحرور المحرور الم المحرور المحرور

بيده رئي آن بها يذجوميدالم بيد در دوستم عادت ادمي دانم غربجور وجفاعا ديت آن بدخوني من شيوه يار نو دنركوميد دانم من شيوه يار نو دنركوميد دانم

نسب ساکردم دراب آنش گشتم بک بین بنویند دکتا بش گشتم بازش بجهار در طرق کردم غرق بازش بجهار در طرق کردم غرق بازش بخهار در طرق کردم غرق

طلبيم وسيل عقيد داريم کے دنیا و دیں سردو بھم آیدرا اس من كماندوين ونياداريم ردواله به دونكم تابردى زين يارتشريب قدوم برول رسم شوق كودارم مرقوم مرده عذار كل دراتش يم ابن عقدم اكشت كه منكام وواع ازدولتِ دیدار توکشتم محروم النام وقربن محنت والفنانم درم كالدوم الدوم سرحظ زبجرال لبب أمده جانح 1000 ريدردم وستدرع فرسودم دست ازبهم باز داشتم اسودم گرورسفرم تونی رفیق سفرم ور درهنسسرم توئی نسین خرم بهرجاکشبهنم و بهرحباً گذرم جمسنزلونبو دیسیج مرا د دکرم

دى تازه كلے زكلش وردنسيم كزنكه ت ان شام جاريا فت يم مشكير رفيش معطراز خان كريم مشكير رفيش معطراز خان كريم

این خون نارم کرافیاست بینیم بادرگذیریم بسلامت بینیم وصل تو بهج کور در دست ناید نامر مین نبولسیم و سنامری بینیم نامر مین نبولسیم و سنامری بینیم بایا داده شوق بخیرے ایم وزیاده شوق بخیرے ایم ایام فراق بول بسرایده است من نبزیسوے نوبسرے ایم

كافرياشم كبةولب تربحنم 23324 60 يبزش جاق تن لو في مقط وزمرون وزلبيتن توني قصدوهم توديرري كمن رقيم رميس گرمن کویم زمن توئی مقصوده ازی درد با نے جو در مانم ورج اسور داع میں تا تا تا ہے ۔ سورندہ تراست کردی وی ج

P66

بدرد أو الديشة در مان محتم ب العن أو أرزف أيان محتم جانا أو اكرجال طلبي خوش شد اندلشة جال برائه عانان محم MA.

ناچند بکر دسرایسان گردم خاکم زکلیساوایم زشراس کافترازانم کرمسایان گردم کافترازانم کرمسایان گردم بادت کنم ارسنها دو گرمگینیم بادت برم ارفیزم اگر بنشینی باعشق توفورده ای بدوری خانک باعشق توفورده ای بدوری خانک درم رفیظست کنم شراحی بینم شهم که بهرده انهای فرومی کریم می خندم و مبرزمان فرومی گریم چوانه میکس از گریم آگر نیست نوش نوش بهان جان مومی کریم نوش فوش بهان جان مومی کریم مول مهر مل می روشار

سرحپندکه ول بوسان اوان کردیم دیدیم که خاطرت پریشان کردیم خوش باش که مانوی مهجران کردیم برنود دستوار د بر تواسان کردیم

YAP ple-house

ورصطبه با درد کشال ما باشیم بدنامی بارانام دنشال ما باشیم از بدترانی کر توشال مع بینی بچول نیک بیبنی بدنشال باشیم بچول نیک بیبنی بدنشال باشیم YAM

به عافیت گذشته به خاند شویم باعافیت گذشته بهم خاند شویم ناکاه بری گرفته بین برگذر د مازای میت دیواند شویم

اندرطلب بارجو بروانه مندم اندوه توازدل عزبري دردم اوسلمنی شنیدلب بربستم می نالم دفعل برویان می نگنم حلین اعقل نمی خرید دیوارندست می گریم وخود اسیس می زوم اسیقا

بسريده زمن كارتسانكي ور ازدر كالمحولوك يطمسركن مجنون تصبحت دلم ساما بد بنگریکجارسیده داوانیم کر

> ماطی بساط ماکسیاتی کردیم می سوزهم وی سازه م مرنارم میدنده می سینقص نودی خدایری کردیم تادست بكرون تواندر نام برمام وصل نيك ي يوند أغشة مخول جودانداندرنام نف برنے كرز دوستى كردى

اول فدم از وجود برگانه شدم نامت ززبال ن این می زدم

غمناكم واز در آو باغسس نروم جزشادوامبدوار دخرم نروم نوب کسی ترفت من ایم نروم

ازعنق أوله وكاراندرنارم

وزول بدوسك بينود فجلم

فيصفه ببرلم زعالم فدس رسال تامحوشود فببال بإطل زوكم

ازيم رفس طووب كوست ورطعنه خلق كفاتكرست بحتم لب بنام واز پائے نشینم ا این تنوانم که ارز دست نطخه

مرحن لصروت ازتو دورافتاوم زنهازم بظن كسف كأزيادم وركوس وفائة أواكر خاكسشوم زانجانتوا ندكه ربايديإ دم

المختلق جيئا تكهن منم دانندم المارب ركنا ورشت تودمنفعلم بمجول سكساز در بدرانندم ورزا نكه درول برون كرواندم مشورياكم كالسوراشنام

سركر نبودشكسن كسمقصودم ازرده نشدرس فيك تابوهم صدشكركم شيم عيب بمني كورست شادم كصودنيتم محسودم

بيون تره ماز يوست پوشان ايم درسلسائه ملقه بحوشان لوائم تحربنوازى زجان خردشان الجم ورننوازي تمغموشان توايم

496

چون دور بود جوب بیدا درد) روئے سیدو موٹے سیدا در دم تو تودگفتی که نامبیدی گفراست برقول نورتم داسید کردر دم

مرون البوائي أو ملاست محم وربين ول أوا فالمست محم ارعش لواوية الدياست محم

ورکوت نوسردرسر فخربتهیم چون مهره جائش نو در بربنیم نامردم اگرعش نوازد ل بگینیم سودائی نوکافرم کراز سربتهیم بات جوزایام نداریم و نوشیم گرچاشت بودشام نداریم وخشیم جون پخته بای رسادعالم فیب ارکس طرح خام نداریم و خوشیم ۱۲۹۹ گریاره کنی مرازمسر نابقت دم مرجود شدم زعشق آورن عدم مهاج دارم زعشق آورده رقم

ماجر بینم عنون او درسرازی ناسرداری در مست در بازی گروسرمایی سروسامال دا ری ماهی وسرے درورست اندازی

خوابش بشادي شوابنن نغم

عشق توزخاص عاهم بنيال مينم ورد كه زه ركذشت در مال هينم خواميم كه دلم بديكريد عبل كنيد من خواميم ددل خوابداس را مينم من خواميم ددل خوابداس را مينم

مادرره سودائ نومنزل کردیم سوزنست مراکراتش به ل کردیم درشهرمرامیان شیم میخوانست. نیکونامی زعینق عابل کردیم

سرمائي غم زدست اسان نديم دل نرخم از دوست كه تا جان مم ازدوست كه ما د كار دردسه دارم سرار در دلصه مبرار دراس نديم W. W.

من لاین چشق و در دِعشق تونیم زنه سازگه تهم نسر دِعشق تونیم چون تشریشش نوار د شعله مهن نم دمن کرمر دِعشق نونیم

دارم زخدانوانش جنات نيبم دارم زخدانوانش جنات نيبم زابد به لواب من به امبيدعظيم من سن تهي ميردم اوسحفه برست الأربس وكدام نوش كندطن كريم

جدے کہ وان جاں برگیرم را ہسرکوئے دلستان گیرم جوں بردہ سیان ل دلدار تنم برتیزم دخود را زمیاں برگیرم

(12)

بارب تومرانبار دمساژرسان ا دازهٔ دردمن م ادازرسان ا نکس که ن رفراق افعگین ام ا درایمن دمرا با دبازرسان

WIN

سخے ندکہ با دور در المیرم من صبرے ندکہ انتق بدیر بریم من دستے ندکہ باتضادراد بریم من بائے ندکہ از زمانہ بکریزم من

11/19

افتاده بهم میکونتر بهیت عرون ا غمائے جمال دانس غمائد من بارب توبفضل ویش مران ا بخشا مروح حفرت دیس فران بارب كما إلى طف هام كردا دافف بحقابي خواصم كردال از فقل جفا كاردل فكارشدم د بوائيه نودكن دخلاصم كردال

ااس فریادزسگرفتے در گی شاں وزشیم سیاہ وصورت رسی شاں ازاول شب اید م آخر شب ازاول شب اید م آخر شب ابندا ہر دروس منم جنگی شاں

W | W

این الرکن و بست افهامی کن وانعافل مین را خبرداری کن افرین بدر آ والے باطن عصطف کاری کن روبيت دريائي دريا المحسن لعلن مرعا روبيت عنبرصدن الوثور وندا رُلفت عنبرصدن الوثور وندا البروشني وجهن بيشا في موج البروشني وجهن بيشا في موج عرواب باغبند في منظوال

ماس جان ست زبان ست باشن با گرجانت بخار نست محدار زبان شیرین مخی مجفت شاه سخنان سربرگ و جنت است بال دخرا

سنوریده فیله و تبعیرگرد دن دو گریال شیمه داشکت بخون بیجو کامهیده شینه و شعار غرمن میشندار کوه قامن فردل فردن بارب رفناعتم توانگرگردان وزنورنین دلم منور گردان ایوال من سونه نه سرگردان بیوان منسلوق میترگردان

MIC

تالعلِ تودل فروز خوا بدبودن کارم بهدآه وسوزخوا بدبودن گفتی کر بنجا شهٔ نوایم روز آن روزکدام روز خوابد بودن

۱۹۹ مهنتی بعی فاتی که در او بود نهای در او بود نهای دارد سرایا در بهمها عبان جهای دارد می این که در او بای آن مهروص مان زعین که دوالی آن مین کشت ارت عبا

دردرگه بادوستی باسب دله گر سرچبزگر فیمیاست آنرا بله کن بهرچبزگر فیمیاست آنرا بله کن بیک صبح با خلاص بیابر در ما گرکار نونا بدا نگه گله گن

بریت به دماودان می زنا زان محرندیده فیرموج الی جهان از باطن محروج بین گشته عیال برظام برمحروج در موج نهال

۱۳۲۷ زوشعله بدل آنش نیانی من زوشعله بدل آنش نیانی من زاندازه گذشت محنت جانی من معند درم اگرشخن پربشال فتا معلوم شود مگر بربشانی من رضارنوب نقاب بدن توان دیدارنوب عجاب بدن نتوان ما دام که در کمال شیرای بود سرمشید افتاب بدن توان

المرباد درست فلکی بروین کاندربرین شفه بشت و دکس باای مهدنیز شکر می با مدکرد گزری بنرم کندکه کو بدکه کمن

مالم باگلرخ خولش هنم اعنی د با مهرخطه میدش جبره چوگشوه د با زدننده که تعکس خوبان جبال در برده صیال باشم د به پرده نها چون بخی تبغاصل شئور گشت عیا مشه و د شدایس عالم برسود و دریا گر بازروند عالم و عالمیسال بارتیبهٔ اجال بخی آبیند نهان

phi phi a

ونیاگذران محنت ونیاگذران نی به پدرال ندونی بر سپران تابتوانی محر بطاعت گذران بنگرکه ناک چهری کند بادگرا

المورستى كن قصىد در شاه كن در دامن فقر دست كوتاه مكن اندر دمن مار شود مال مجوسے درجاه نشین وطلب جاه كن بنگر بهمان بستر الهی نبسان پیول بحیات در سیابی پنمان پیدا آمدر بحسب رما بهانبوه شد بحرز انبوبی ابهی پنمان

الم ورسم من الحراب المرتبين منه دريق أوكبيف أنوال أفت مناين ازروس تعقل مجمع عنبراند صفات با دات نووزير في تعقق مجمين

اسم گرسندن بهرگردد آنسینه چین ورشخهٔ فولاد شو در دین زمین ازروزی نوکم نشود دان تقین داکردنین سرتینین سوچین برگونتن فلم زخیب وازرسان مُرغ دل فسترا بپردازرسان باریب که دوستی مروان رمهت ایس کم شدهٔ هرابمن بازرسان

انجینیم ن زدید بی دین وش از دید بی و بت شده فرم در این ر دیت شده گل فرم وفندا گشته ر دشن بین گشته زر دین این

(4 e. s.

شددیده بشق رینمون کن تاکرده براز خصر درون کن زنهاره لم اگرنهاندروزی از دیده طلب کنن خون کن اے زلف سلسلت بلائے دل من مے لیسل لبت گرہ کشائے دل من من کل ندیم بلے درائے دل تو تودل ندیم اگر درائے دل تو تودل ندیمی آگر درائے دل من

اے خالق دوالجلال حقی رحمل اسازندہ کار ہائے ہے سامان ا سازندہ کار ہائے ہے سامان ا خصمان رامطیع من می گرداں بیرحمال رارجیم من می گرداں

درراه یکانگی د کفراست ندیس یک گام زخودبرون دراه بهیس ایک مان جمانی راه اسل کزیس با مارسسنیشین باخو دستیس

۾ پيرس

دارم الخار در دحیندان جیندان باگریه نوال گفت مذخندان خال در و گهرم جاریتاراج برفت دان در و گهر جه بود دندان ندان ازرالیت لغبارکشن رفتن برزانکه برزه دُر وحدت شفتن مغردر شخن شوکه توجیب برخدا داحد دیدن بو دینه داحدمین

بارب نظے برین منزگر داں کن بارب نظے برین منزگر داں کن لطفی بن لی شدہ حیران کن بامن مکن آشچین سزائے آئم سنچہ از کرم و تطفیہ آبیداں کن ابم س كه انكه تراست عالز ديدن ن مهرت باشنجائه جاش تن من آن ست كاربية خوام كركسي باخون مزار كشة دركردن من

مهمهم درراه خدا حجاب شریکسوزن روجله کارخولبشس را کیسوزن درمانده نفس خوبش کشتی دهرا بیکسونم مال دخترو بیسوزن

مهم اوخون با مردون بابهم اوخونش باسر بودن الوامدة كركافرسه را بكشي غازي چونوني خوشسكا فربون ایش جابرگریشنداری کن وی آه جگر سوز سیدداری کن چون بهره وسل دنداری ایدل دندان مجگرنه چگرفاری کن

رفته بطبب وگفتم از در دنهان گفتاکه زغیر دوست بربندز با گفته کرفنا و گفت بهدخی به مگر گفته زچه برایم گفت از سرد دوم

ليغشن أدمائيه جنون دل من حُسن رُخ توريخة نون دل من من أنم دول كدر دصالت چونم كس راجه خبرزاندرون دل من الے عم گذرے ہوئے بدنا ماں کن فکر من سرکشہ نے ساماں کن راک غربر برز کہ بری زعمست باک عجرعہ بجارے مسرانجامال کن

نه ای کرسی شوی زمهنی کم کن ناخورده شراب و استی کم کن بازلین بنال دراز دستی کم کن بئت راجه گرزوست پرسی کم کن بئت راجه گرزوست پرسی کم کن

آن درت کرمت شیق و تری بی بر باد بحی بشمش خرمن عان من در طلبش در بدر و کوت تحک اودرد ل درمت کرده و کردن عان MAK

عشق صفتی نیب که بتواکفتن وین درنبهٔ الماس نشاید سفتن سود است کرمیزنم وانتدکوشق بگر آمد و بگریم بنجوا بدرفتن

شهائے درازاے دربغاب او درمے وفراق اے دربغاب تو تونفند بنازاے دربغاب تو من درس ما اے دربغاب تو

MAH

اے ل چوفران بار دیدی نوں شو ف دیده موانفت بجن سیجوں شو اے جال نوعزیز ترین ازبارم بے بارنجواہمت زین میروں شو بگونیم از عشق تواسه سیسی تن باشد کر زغم بازر ایم سکین ن عشق آمدواز نیم رایم باز آورد مانندهٔ نونیال رسن گردن من

· Mam

ماراند بودد بے کہ کار آیداز و جُرِنالہ کردھے ہزار آیدازو چنداں گریم کہ کوچپ ایک کردی فیدویدونالہ ائے زار آیداز د

400

سودا فرنسر بهمروسامان یک سو به مهری جرخ دورگردان یک سو اندیشد خاطر برلیثان یک سو ابنها بهمریک اسوغم جانان یک سو بال باران می ایوان دان مرکو مردی کنی و نگرداری سسرکو گرتیر جهان رسدگر شگاف درد با بدکرزیک دکرنگردانی رد

دُورِم اگرارسها دست خدمت آو بهوسته دلست آئید خالدت آو ازگری افتاب بیم میم میم مدت دارم جوبناه سائید دولت نو

MAH

ایماً بیندر اداده ما صورت او یکا بیندس ندید به مورت او نیند کر در طف در سمه آئینه با شود آمده بدیدان صورت او اے آمدہ کا رمن ہجال زغم تو تنگ مدہ بردلم جہال زغم تو باں اے ل دیدہ نابسر برنگنم خاک برشن خادرال زغم نو

عشق ست کشیرزر بول بداره ازمرچه کمان بری فزدل بداره گردشمنی کت دگر مهرافستراید گردستی گربوئے نوں آیدار و

المنال ببرخانقا ه از خسم نو و کار شطفل بکناه از خسم نو اندان و فروس بحکاه از خسم نو آه از خسم نو

MAR

من می شنوم کری بختائے تو مرجاکرشکسته ایب تا تجائے تو ماجمال شکشکان درگا و توئیم درجال شکشکان عرفرمائے تو

AN WA

اسه بروجوان مبرشاداز غمر نو فارغ دل ميجيس مباداز غمر نو مركز دانم جوكر دبا دا زمسيم نو مركز دانم جوكر دبا دا زمسيم نو

> ا کوربریرت جیبت کیبن و تو صاحب نظر ندخور ده بین فی تو گربر شجی کفرو دبین من و تو دانند نهایب قیبن من و تو

MHM

در دِ دل من دواش میدانی تو سوزدل من سراش میدانی تو من غرق گذیر دٔ هٔ عصبان پیش بنهان چرکنم که فاش میدانی تو

440

اے سبزی سبزه بهاران از تو فے سُرخی روئے گلعذاران از تو آ ودل واشک مفراران از تو فریاد که باداز تو دباران از تو

W46

ایشعلهٔ طورطور برگزنور از تو و میمت بنیم مجرعهٔ منصور از تو سرشنهٔ جهان جهان شورا ز تو من زنوست از تو دمخمور از تو ابراز دستان کزاله می ویدازه دشتاز مجنول که لاله ی دیدازه خلداز صلوفی د جورعین از زرا به از ما دیک که ناله می رویداز د

MEH

ای دردل ن این سودایمدنو وی درسرس ماینه سودایمدنو سرمید بروز کار در میمگرم امروز بمدنونی وفردایمه نو

m g p

زلفش کبشی شب دراز آبدازه وربگذاری جنگل باز آبدازه وربیج ونمش زیک دکر بازگنی عالم عالم مشک فراز آبدازه ازدیده سنگ خون جیکاندغم نو برگارند و آشنا ندا ندخسسم نو درد بنورم وغمت بمی نوش کنم تا انگریس دگر نیا ندخسسم نو

W61

جان دل من فدائے فاکر رتو گرفر مائے بدیدہ آیم برتو وصلت کویدکر تو نداری سرما بیسریا داہراً نکر نداردسرتو

M8 44

المشيح ولم قامت سخيدة أو وصل أوجات اس ستديدة أو جول أنبيند برشد ولم الكرشوت سومية ما مر مرا المرس المرسود المر

الحيم أو يم أيمد مرست در مسمم مد الطرب و در مسمم مد را نظر مسوت در مسمم المد المرست در مسمم المد المرست در مسمم المرست المرسم المرسم

دارم صنی جهره برافسسروندیهٔ بابورو جفاوست ماموخریهٔ اوعانش دیگریسه وی ماشق او بروانه صفت سوند اسوخهٔ

ورده وزهرمزه قطره بلئ نول آورده وزهرمزه قطره بلئ نول آورده نے نینظاره ات افواق م مرئيستم اتش بدل اسسر وحته برغور بي شق حمضه خود دوخته درراه دفا پوسنگ آتش گردم شابد که رسسه مهجمت سو نصتهٔ

بهجان نورانچگرم شدمنگامه برآنش من قطره فشال زغا مرختم ومرغ روح من بیش تو ماند تا مجوکبوتر از نو آرد نامه

درگفتن دکری ربال زهمه به طاعت کربشب کنی نهال زیمه خواهی که زیل صرط آسال گذری نان ه بجمانیال که نال ازمهه به

WAT.

وساله المرس وفرقون برست دیم مرحمد کافیدائے بست دیم از دوستی عرص شکست دیم از دوستی عرص شکست دیم استاری و دور مالم السمایم وسل او تعدید و دور تمالم السمایم وسل او تعدید و دور تمالم السمایم وسل او تعدید و دور تمالم السمایم و با ایمکس بیموسی و ایم مین و با ایمکس بیموسی و ایم مین

این کرده و بریاکرده و آدگاه برگرده و بریاکرده و آدگاه برگرده بریاکرده و آدگاه برگرده و بریاکرده و

اینک مراف ورت اینک سررا گرتو نردی روندگال چیکناه جامه چیکنی کبودونیلی و سیاه داصان کرفی قباریم رسوده و کلاه

ما دروشان شد درسان دره گرفرس محنی نوریم کریشت بره بهران کس داشند دربران بره بهران کس داشند دربران بره بهران کس کابلانگر درسیان بره

من من از توش بناما ماه

F/1/1

معمورهٔ دل علم آلاسته به معمورهٔ دان دلینه بارسته به از مهنی خود مهر چه توال کاسته به مهرچیز که زغیر تست ناخواسته به

ug.

ایخال دو انجلال ی نفدای تا چندروم در مدروجای بجای یا نفائد امید مرادر ربیب در یا نفل قات مرادر ربیب در یا نفل قات مرا در میکشانی

۱۹۹۴ درکوشینودهم سکن مادادادی دربزم دصال خود راجادادی القصد بهدرکرشد و نازمرا عاشتی دی سرمجنرا دادی جزوس اودل بهر جربستم اوبه به با د تومبر جا کنشستم اوبه در صریت او تومیشکستم صد بار زین او به کصب د بارشکستم او به

(B) WAG

پاکی ومنزسی و بے ہستائی مسرانبود ملک بایں زیبائی مسرانبود ملک بایں زیبائی فطفان مرخفت اندخود آگاہی ایرب تودر بطفف بھا بکشائی

باسکشی عدد رامسسر کوبی باخار و بنصر زماند را جاروبی باخار و بنصر ناند را جاروبی بگرفت کم از بنصیبسال بارب سنری نشری فدیاستی آرشو بی باگردن روزگارراز نجمیک بارگرشی زماندراند سب این اغوشال سی پریدند ملبند سنگی چوی گری ففنگی تسی

m94

ا عند المرام المرادة المرادة

MAA

آنی کر توحال خسته حالان دانی احوال دل شکست بالان دانی ورزو انمت از سینهٔ سوزان شنوی وردم نزنم زبان لالال دانی ایشاه ولایت دوعالم مددی رعجب نروریشانی حالم مددی ایسترخداز و دافریادم رس جرحضرت نوبیش که نالم مدی

MAD

نازاردلیراکه تو جانسش باشی معشوقهٔ پیکیدا و نهانش باشی زان می ترسم که از دل زار می تو دل چول شو دو تو در بیانش باشی

MAG

ایمانگر تودر در در در سال دانی درمان علاج مشمندان دانی حال کی تولیس راجه کویم با تو ناگفته توصدم زاره بندان انی

یارب در این تحییه گامسیم کمی محست اج گداو با دشا بهم مکنی موری سیام سفید کردی جرم باموئے سفید روسیان بم مکنی

ورد داری وسیند بریانی عشد ویش عش عالم سوز به عشد داری و دیدهٔ کریاست درد به درد در دست دریانی

تخفیق معانی زعبارات مجوی بی رفع قبود و اعتبارات مجوی نوابی بابی رعکت جمل شفا نازن نجات ازاشارات مجوی گردَرُيني چه بامني پيش منی گريشِ منی چه نيامنی دَريمنی من با توحينانم است نگارينی خود دُرُعلطم کرمن توام يا تومنی

مفاکر اگر پهومرغ پرداشته دوز عز توصد بارخرداشته این فرام اگر نبودی در پیش کے دیده زدیدار نوبر داشته

عالم بودارنهٔ زعبرست عاری نهری جاری بطور باشیطاری و ندر ایم طور باست نهر تجاری متربیب ت قیقهٔ الحقالق ساری گرشهره سوی کبهرشر الناسی وزخسان نشینی میگی وسواسی برزان نبود که میخوخطروالیاسی کس نشناسد ترااوکس شناسی

بهتنی کوظهور هی کند در رسمه شیری خوابی که بری به حال با بهه پی رو برسری حیاب ایس کرهپیال می داندروی و دی می وی

نوابی چنگیل کیب بنیادگئی دان را بنماز و طاعت اً با دکنی روز بر از براز رسنده آزادگنی برزان نبودکه خاطری شادگنی

دنبا ، دنی پُر مهوس را جه کنی آلو دُه مهرناکس وکس را جه کنی آل بارطلب کن که نورا باشده معشود صدر سهرارکس را جهنی دسط دعه ۱۳۵۶

مع المحرب مي المحرب مي المحرب المحرب

ایدوریم جوکان توسر باستده لوی بسرون نزفرمان تو دل کیبیری در او این کامبرکه بدست باست از انتشاری باطن که بدست است از آداشوی اعدات او درصفات اعبال رئ اوصاف آو درصفات شان وارقی وصف آوجو دات مطلق بهت المیت درخمن مظامر از نفست عاری

وصافی خود برخم ما سرتا کے توسید اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں میں اور میں میں میں اور میں میں میں اور م

ار را المان دو الجلال مرانور مانور می اور م

سرابه که لگرآن عارض دلیجو بینی فرات جهال را بهمه نیکو بینی فرانیبند کم نگر که نبود بین نشو می نبود آئیبند مشو تا بهمگی او بینی

تاترک عسلاتی وعواتی تکی کی سیده شائسته لابق تکی کی سیده شائسته لابق تکی میده می شائسته لابق تکی میده میده میده میده میده تاترک نحود و جماخلابی تکی

وردان شب صبح نماسيده لوأي كارِس بعيارة فرى بستاستارة بحثاى ضراناكه كشاينده توني بركوت والأول إوده معذوري غيربيج نبيازمو دهمندوري of the state of the ازسنى فوش تابشان شوى مرحلقه عارفان ستان شوي تادر المرق كردى كافر SSTING CLARIE TES

دلوا ننزود بيابال كرد لبريز مختنة سرايا دروك الازوباغ برگئ دارى مرمر في الشوق أو استك باكوه زاندوه تورمز كفستم برخارت صدائه المازمرسك ازدر ونونست شنم خالى زنمي برجاكه دلبست شدگرفتارغمي بجاري أوباعث نابودن است 612668

MYM

گرشاندکش طرهٔ بیلی باشی گردس برمجنول به سوداباشی گرائبینهٔ جمال بوسف گردی گرائبینهٔ جمال بوسف گردی گراتش خرمن زلیجب اباشی

MAN

عشقم دا دی زابل دردم کردی از دانش وقع بهوش فردم کردی سنجاده نشین با دفا سیمه بودم مبنجواره ورند د کوچه کردم کردی WHM

درکوئے تومی مهندجانی بجوی جانے بجے ہے جہ کاروانی بجوی اروس تو یک جو بجمال می ارزد زیر جنس کہ مائیم جسانی بچوی

MYD

ای ل بردوست خفی جزجان می دردی چو دمند نام درمان بری سبه دردز درد دوست نالال شق خاموش کرع خرج درمندان می

MYA

تانگذری درج بفرد مرسی تانگذری درخوش برد می درسی تا در ره دوست بی رد بانشوی میدر درد بانی و بدر در می نرسی PA MA

ای آنگریکننت نرسدادرای کونس پرمیش رششنه خاشا سم ازروئی کرم آگر ببخشی مارا بخشرهٔ ازلطف تومشنه خاسک

دستير زكراز تخل اوجيني فمرسه

من المراه المراع المراه المراع

پائے ندکر درکوئے او باعم گذرے

روئي ندكر برخاك بالم بحرسه

WHY

اول بهدهام آشانی دادی آخربه شم زمرجیدانی دادی چورکشته شرم گفتی این شرکیست داداز نوکه داد بیوفانی دادی WHA

ای جی بسی ای و نهارا وردی گفصل خزان گریهارا وردی مردان جهان الهمه بردی برین نامردان برف کے کارا وردی

اسه را در المرائن شرت خور آن المی می با در سرآن شرت خور آن شاهی مردند زر حسرت خوسهم نا کامی معنت زدگان در می شوش نثر المی می میزان کشد و ایل کمشد بدنامی می میزان کشد و ایل کمشد بدنامی

WHH

ایم برسرمرس زخیال توبسے
ب با دِ توبرنیا پدار دل نفسے
مفروش مراہ خش ازاد مکن
من واج کی دارم و نوبندہ ب

NHY

افع ال تغراب مامنی تاکه فی نیست شونده الان بنی تاکه گرغ در منی به وابرستی تاکی نردانی به وابرستی تاکی

WHIN

گرصیبرعدم شوی رخود رسته شوی وردرصفت خواش دی بسته شوی می ای که وجو د نوحباب رونست باخورسیس که مرز مان شدستوی

44.

تابتوانی کمش سبهان باردلی می کوش که تاشود نز ۱ یاردلی آزاردلی مجوی که نا کاه کنی کاردوجهان درسر آزاردلی arth 9

ایکاش مرابنفت الانبدی آتش بردندی دینجشانیدی درسیم عزیزین نمک سانبدی در دوست صرابشد، انفرانیدی

NHL

المعدر تم جوگان ول مجول وی بیرون و دان و دل مجول کوی زلام که بدرین است شدیم مام باطن که بدرین است از ادب وی

WHA

این آگردی این تون شده در دیماگردی انداختیم در بدر وکوست بخوست رسواکر دی مرا تورسواکردی درمدرمه كرجيانش ندوزشوي وزگرمی محت مجلس فروز شوی مركشة جوطفلان لواموزشوي

ایں ہرود بنزو اہل معنی کا ہے گرعاشق اوقی زمبردو بگذر در کتب عشق با نهمه دانانی تا دوست ترا بحوثها بدرات

ناخودرا كمن نودم كيت في



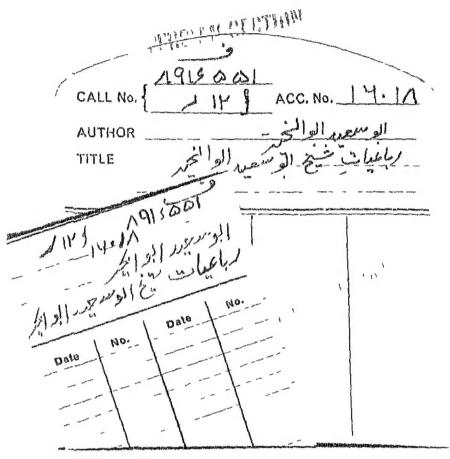
ووتالمراعات طاق جرات با

Wildright Confered to the state of the state	********		
ر پاغی نمبرموجو د ه	رباعى نبرسابقد	باعی نمبر موجوده	ربائي. سابقه
۱۰۰۷ سنو، م شی ر باعی	·) اس فدرنی رباعی درجسکا ا ترجیه نهیں مجواسیے +	26 7
۲۰۴۱	194	نٹی ریاعی لکھی گئی	14
110	P+4		14 14
۲۱۲ نشی ریاعی			مال م.
116	4.1	,	(r)
Y+1/1	P19	نٹی رہاجی	1.4
۲۲۹ شی ریا هیاست			1-4 1-14
hhol	hh.		144 J. 144
ry- (" ra9	نٹی ریاعی	140
۲۷۱ نئی ربایی	,		אין ציין
Pyr	10.		149 1144
196 °	110	نشی رباعی	in.
۲۹۸ نئی رباعی			101 140
r99	YAY		INY TIME
#·W	191	ننی رباعی	IVE IVE
۵۰۰۰ نئى دباعى			194 1111
Y: 4	494	نئى رباعى	1911
		,	1957 149
ላ የ	Pra	تىرباعى	190
۱۲۸ نئی رباعی		01-0	194 14-
) ' '
ا دبر درج نهیں ہوئے وہ سابقہ میا شکے نگر واریکے مطابق ہیں؟	الار هستاند بوم. د ا		Kil 19:

مقدمه داوان حالي .. عير طلوع اميلام ونظم جرداكرصامي المجن کے افریسوساً لانطبیب پڑھی کہ م منتصراته فيحت ولازمولانا للي مرحوم سليم علاصيفرالجي جية دوم ١٩ ١ مسجاع د يا وطه الاصلاق خلاصه الملائ جلالي سار الفاروق ازمولاناشي نعاني بجر

اردو معنلي مرددصيمه مملم مجزو حکیم نباتیا فارسی درانشهمدایم شحان شی مهم مر تشكيره يمبث دمولانا حالي كيشهركو ومعرون نظم ملاس جُبِ كَي داديولانا حالي و و و ١٠٠٠ سراح الى ١١ لما اوج جفرت وج کیادی کاکلام ۲۹ فلاصغراقهم حقداول ١١١ و علاصتمراليم بعتس ٢١ فلاستعراجهم بيندجارم ٧٠ فلامتيز المجم جمته بجم سار

مجدوسرح رباعيات الوسعيد الوافير ازروى عبادا تشرصاحب فترومولوى سيداولادسين شادان بلكرامي .. مطالب العالب المنافي الباردوكي جديد ترين بسرين على المولاناسها .. . بركم عقد اللال شرح اخلاق جلال - ازمولوي محرالدين عب مختار برونيس اوريش كاليح .. عمر مركز ف افاظ از بولى احرالدين صاحب بي اعد الفاظ ك كما في الحايني زبان مزاد فات اورسطالعرانفاظ برمحققان بحت قيمت في جلد عام المسلم في وريش از برونسي علم الدين صاحب في اليم الدين عاص فارسي ترجيه اورمضه ون أدلسي مصامين فارسى ٢٥ مختلف مفاسين بزيان فارسى انس سواكثر ومضامين اس جواتحان نشى فاصل س آجك إس طلباك لخازبس مفيدس تيت .. . مير ترجم يغر ليات نظري - از برونيسرعنايت الله - ..





MAULANA AZAD LIBITARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:

- The book must be returned on the date stamped above.
- 2. A fine of Pe. 1-00 per volume per day shall be charged for text-Looks and 14 Paice per volume per day for general books kept over due.